

## نمایش‌های آئینی «۶»

### اسفندیار، سیمرغ، زال و «جادو-پزشکی»

بدین چوب شد روزگارم به سر  
ز سیمرغ وز رستم چاره‌گر  
فسون‌ها و نیرنگ‌ها زال ساخت  
که اروند و بند جهان اوشناخت

(فردوسی)

#### دگردیسی و یگانگی با حیوانات

انسان کهن به یگانگی رمزگونه‌های میان انسان و حیوان باور داشت و با کشتن حیوان حمایت‌کننده خود، در راه خدایان «صفات جسمی و روحی آن حیوان را به خود اختصاص می‌داد».

افسانه «شومرننگ» جادوگر-پزشک، بنیان‌گذار امپراطوری کوگوریو (کره باستانی) به‌خوبی، پرورش یافتن «شومرننگ» را نزد پرنندگان (همانند زال)، یگانگی انسان و حیوان و همچنین دگردیسی جادوگر-پزشک (شمن) را بازگو می‌کند:

یکی از دختران رب‌النوع آب‌ها، با جوانی موسوم به «هاموسو» پسر امپراطور آسمان، نزدیکی می‌کند. دختر، پس از چندی آبستن می‌شود و تخمی می‌زاید. تخم را جلوی سگ و خوک می‌اندازند، اما هیچ‌یک از آن دو به آن نزدیک نمی‌شوند. آن را کنار جاده می‌گذارند، ولی گاوها و اسبها از آن دوری می‌کنند. آن را در مزرعه‌ای جا می‌دهند، ولی پرنندگان آن را زیر بال و پر خود می‌گیرند (یادآور سیمرغ و زال). از این تخم «شومرننگ» زاده می‌شود.

مردم کره باستانی به سه دنیا، اعتقاد داشتند: آسمان، زمین و دوزخ. «شمن» می‌باید با درآمدن به شکل موجودات گوناگون بر این سه دنیا تسلط یابد. در این افسانه، «شومرننگ» به: ماهی کپور، گرگ و شاهین تبدیل می‌شود. (تصویر شماره ۱)



تصویر ۱ - «ویشنو» خدای هندو به صورت موجودی مرکب (تلفیقی از انسان، حیوان، پرنده و مار).

در این افسانه، دو بال پرنده که تاج امپراطوری شومرننگ را حمایت می کنند، نمادی از «پرواز» هستند. در وسط کلاهی هم که از این کاهن-سلطان-جادوگر، کشف شده، پرندهای اسرارآمیز با سه پا، نقش شده که نشانی از تسلط بر سه جهان است. (تصویر شماره ۲)

در سبیری و منچوری نیز «شمن ها»، لباس و کلاه خود را با پرهای پرندگان می آراستند.<sup>۱</sup>

### عقاب (همنای سیمرغ)، خالق (جادوگر - پرشک)

در باور «یاکوت» ها، نخستین «شمن» یا «خاراجیرگان»<sup>۲</sup> دارای قدرتی مافوق تصور بود. غرورش، تا بدان حد بود که قدرت خدایان را نمی پذیرفت. بدن این نخستین

«شمن»، از انبوهی «مار» به وجود آمده بود. در باره خلقت این نخستین «شمن»، روایت های گوناگونی بین «تانگوس» ها و «توروخانسک» ها، وجود دارد. شمن نخستین، خود، خالق خویشتن است بایازی «اهریمن».

آن گاه این مار «شمن»، از حفره اش پرواز می کند و مدتی بعد همراه با تعدادی «قو»، بازمی گردد. در این جا معنایی دوگانه که شاید تحت تاثیر اساطیر ایرانی است، دیده می شود.<sup>۳</sup> یعنی شمن «سیاه یا اهریمنی» که تنها با جهان زیرین «جهنم» و «اهریمن» سر و کار دارد و شمن «سفید» که با خدایان در ارتباط است. نماینده این شمن «سفید»، عقاب، پرنده خورشید است. افسانه «بوریات» ها، چنین می گوید:



تصویر ۳ - پرنده افسانه ای با سه پا (نمادی از تسلط بر سه جهان: آسمان، زمین و دوزخ)، یافته شده در مقابر «کره باستانی».

۱. نقل از مجله پیام، دی ماه ۱۳۵۷. مقاله.

2. KharaGyrgan

3. Shamanism in Eliade P:69

در آغاز فقط خدایان «تنگری»<sup>۱</sup> بودند در مغرب و ارواح اهریمنی در مشرق. خدایان، انسان را آفریدند. انسان خوشبخت می‌زیست، تا هنگامی که اهریمنان؛ بیماری و مرگ، بر سراسر گیتی، گسترده‌اند. آن‌گاه خدایان، اراده کردند که برای انسان، «شمعی» خلق کنند تا با بیماری و مرگ مبارزه کند. خدایان به این منظور «عقاب» را به جانب زمین فرستادند. اما، انسان‌ها، زبان عقاب را درک نمی‌کردند. به علاوه به «پرنده» اعتمادی نداشتند. عقاب به جانب خدایان باز می‌گردد و از آن‌ها می‌خواهد که به او سخن گفتن بیاموزند، یا این که «شمعی» برای انسان‌ها بیافرینند. خدایان دوباره عقاب را می‌فرستند تا به اولین انسانی که برخورد می‌کند، حرفه «شمعی» را هدیه کند. عقاب در بازگشت زنی را می‌بیند که زیر درختی به خواب رفته است. با زن هم‌خوابگی می‌کند. زن پس از مدتی پسری به دنیا می‌آورد. این پسر، نخستین «شمن» می‌شود. بنابراین افسانه «عقاب» خالق نخستین «شمن» است. در میان «یا کوت»ها و «توروخانسک»ها، عقاب به عنوان موجودی فوق بشری، شناخته می‌شود: آی<sup>۲</sup> (به معنای خالق) یا، آی-تویون<sup>۳</sup> (خالق روشنائی). فرزندان (آی-تویون) چون ارواح پرنده‌گانی که بر شاخه‌های «درخت کیهانی» لانه دارند، توصیف شده‌اند. در بالای این «درخت کیهان» عقابی دو سر، قرار گرفته است. تویون کوتور<sup>۴</sup> «خدای پرنده‌گان» به احتمال، همان «آی-تویون» است.<sup>۵</sup>

«یا کوت»ها، چون بسیاری دیگر از مردمان سبیری، ارتباط نزدیکی بین عقاب و درخت‌های مقدس، به ویژه، درخت کاج، قائلند. (تصویر شماره ۳)

### اسفندیار: «جادوی سیاه»

وظیفه دیگر جادو-پزشک «شمن» غیر از بازگرداندن روح گمشده یا گریخته از بدن شخصی که به علت شکستن «تابو»ها دچار بیماری شده، خنثی کردن نیروی سرکش و ویران گر روحی است که ایجاد ناراحتی، بدبختی و فلاکت می‌کند، یا به عبارت ساده‌تر، مقابله با «جادوی سیاه».

آیا، «اسفندیار» در داستان «رستم و اسفندیار»، نماینده «جادوی سیاه» نیست؟ «جادوی سیاهی» که زال «جادو گر-پزشک» و سیمرغ که «روح» زال یا «شکل» دیگری از شخصیت اوست، به مقابله اش، برخاسته‌اند!

نمایش مرتاضان هندی، در به اصطلاح جلسه احضار روح، به ویژه شگردهای «آتش بازی» آن‌ها، تماشاگران را متقاعد می‌کند، که «شمن» توانایی دگرگون شدن به صورت «روح» را دارد. توانایی تبدیل شدن به حیوانات و پرنده‌گان، کشتن از فاصله دور، پیش‌بینی

1. Tengri

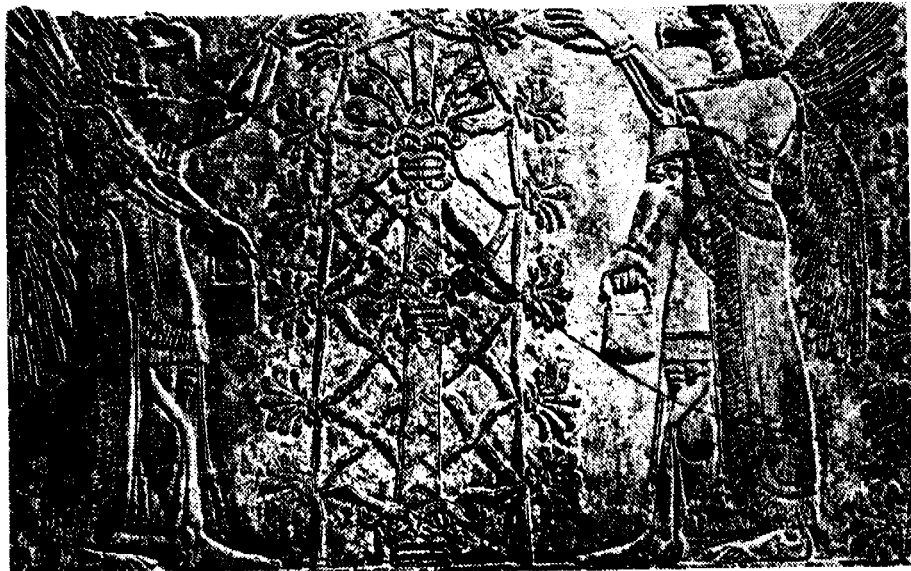
2. Ai

3. Ai-Toyon

4. Toyon-Kotor

5. Shamanism. M. Eliade

قسمت‌هایی از این تحقیق از کتاب «شمنیزم» نوشته. م. الیاده استفاده شده است.



تصویر ۳- خدایان یا سر «عقاب» در کنار درخت مقدس. طرح اشوری. در «نبرد» ۸۸۴ قبل از میلاد. برایش میوزیوم.

آینده، همه در حیطه قدرت ارواح است.

در داستان رستم و اسفندیار، نیز، ما با پیشگوئی سیمرغ و با تمهیدی که سیمرغ برمی‌انگیزد تا اسفندیار، از راه دور، با چشم «تیر» چوب‌گز، بینائی را از دست بدهد و نابود شود، آشنا می‌شویم.

زال، پیر جادوگر و پیشگو، هر لحظه که اراده کند می‌تواند سیمرغ را با سوزاندن پرش، احضار کند و سیمرغ نیز خواست‌های زال را بمان گونه که «روح» شمن، از «شمن» فرمان می‌برد، اجرا می‌کند.

در بخش‌های ۳۵ و ۳۶ بهرام‌یشت آمده است که «بُرها»ی سیمرغ دارای نیروئی جادوئی است که می‌تواند جادوی «دشمن» را «باطل» کند:

«اهورامزدا» به پاسخ گفت:  
ای زرتشت!

پری از شاهین بزرگ شهر بجوی و بر تن خود بمال و بدان (جادوئی) دشمن را  
ناچیز گردان!

(بند ۳۵)

آن که استخوان یا پری از این مرغ دلیر با خود داشته باشد، هیچ مرد توانائی، او را از جای به‌در نتواند برد و نتواند کشت.

چند آن پر مرغکان مرغ، بزرگواری و فر بسیار بدان کس خواهد بخشید و او را پناه خواهد داد.

(بند ۳۶)

۱. اوستا جلیل دوستخواه. (بهرام‌یشت)

می دانیم که مرگ «اسفندیار» با «تیر»ی از چوب گز است. «تیر»ی که او را ابتدا ناپینا و سپس می کشد و بر آن «پرها»ئی نصب شده است. شاید هم «پر»هائی از سیمرغ.

بدین گونه پرورده در آب رز چنان، چون بود، مردم گز پرست به دانگه که باشد دلت پر ز خشم

سیمرغ به «رستم» می گوید:  
به زه کن کمان را و این چوب گز  
ابر چشم او راست کن هر دو دست  
زمانه برد راست آن را به چشم

و سپس:

از وتار و وزخویشتن پود کرد  
چو اندر هوا رستم او را بدید  
دلش را بر آن رزم شاداب کرد  
چپ و راست «پر»ها برو بر نشانند

تن زال را مرغ بدروود کرد  
از آن جایگه نیکدل بر پرید  
یکی آتش چوب پرتاب کرد  
یکی تیر پیکان بدو در نشانند

آن چه مسلم است، در نبرد رستم و اسفندیار، سیمرغ آن پرنده مقدس، درمانگر، دانا، پیشگو، مرغ «فرشته عدالت» و زال سبید موی جادوگر-پزشک، فرمانروای بر سیمرغ، تا نابودی اسفندیار روئین تن، همراه با «رستم» در برابرش ایستاده اند!  
سیمرغ در اوستا به عنوان مرغ فرشته عدالت، دادگری و راستی «فرشته رشن» معرفی شده است:

اگر هم تو ای «رشن» پاک در بالای آن درخت سیمرغ باشی که در وسط دریای فراخکرت برپاست، آن (درختی که) دازای داروهای نیک و داروهای موثر است و آن را ویسپویش (همه را درمان بخش) خوانند و در آن تخم های کلیه گیاه ها زاده شده است، ما ترا به یاری می خوانیم!

استاد پوردادود در باره «رشن» می نویسد:

این فرشته در همه جاست و در سراسر هفت کشور روی زمین و در بالای کوه ها و در میان اقیانوس موجود است. از جهان خاکی گذشته، عالم بالا نیز مثل کره ستارگان و فلک ماه و خورشید و فضای فروغ بی پایان (انیران) تا به عرش اعظم (گرزمان) از حضور او خالی نیست. یعنی که در عالم زیرین و زبرین جایی نیست که از عدل و انصاف بی نیاز باشد. در کتب متأخر مزدینسان، وظیفه محاکمه اعمال انسان در روز قیامت به رشن گذارده شده.

در بندش بزرگ مندرج است: «رشن فرشته درستی است. اوست که از برای نجات و سعادت جهان خاکی، دیوها و زشت کرداران را نابود می سازد.»<sup>۲</sup>  
آیا، تدارک مرگ اسفندیار به یاری سیمرغ، پرنده ای که با «رشن» فرشته عدالت، نابودکننده زشت کرداران، پیوندی نزدیک دارد، دیده نمی شود؛ و آیا سیمرغ، طلسم «جادوی سیاه» اسفندیار را با تیر پیکانی که از چوب درخت مقدس جادویی ساخته شده،

۱. اوستا. جلد اول. استاد پور دادود. بند ۱۷. رشن یشت.

۲. همان کتاب.

نمی‌شکنند. و باطل نمی‌کند؟

مگر فره ایزدی به علت خودخواهی، غرور، جاه‌طلبی و فدا کردن انسانیت انسان از اسفندیار جدا نشده است؟

«مگر نه این بود که اگر شهریار میثاق را زیر پا می‌نهاد، فره ایزدی از او می‌گسست و از تخت به‌زیر می‌افتاد؛ جمشید چرا به آن روز افتاد؟ بی‌خردی و غرورش موجب گردید که سایه شوم هزارساله ضحاک بر کشور افکنده شود مردم ایرانشهر بس گران، کفاره این فرعون منشی و گمراهی را بپردازند؛ با مغز فرزندانش خود و زندگی نکبت‌باری که چون شب لُزج و سیاه عفن، پایان ناپذیر بود.»<sup>۱</sup>

«وجود سیمرغ» در داستان رستم و اسفندیار «تاویل دیگری نیز دارد. (غیر از این که اسفندیار جفت سیمرغ را کشته است). گوئی یاری سیمرغ به رستم، گسستن «فر» است از روئین تن و پیوستن اوست به پیلتن.»<sup>۲</sup>

همان گونه که «فر» سه بار به صورت مرخ و ارغن (که یکی از دو سلف سیمرغ است) از جمشید «می‌گسلد و سومین بار به‌زورمندترین مردان، به گرشاسب، می‌پیوندد.»<sup>۳</sup>

«فر ایزدی» از اسفندیار «زشت کردار» که به خاطر سلطنت، جاه و مقام و «دستگاه»، آهنگ در بند کشیدن رستم، پهلوان و قهرمان ملی را دارد، می‌گریزد و به دست جادوگر-پزشکی (زال و سیمرغ)، که حامی عدالت است، طلسم جادوی سیاهش (روئین تنی) درهم می‌شکند و «فر»ش نصیب رستم می‌شود. زیرا رستم (یا در حقیقت سیمرغ و زال) علیه بی‌عدالتی قیام کرده‌اند. «انسانیت انسان هرگز حتی بهشت را با دستبند و زبان بند نپذیرفته است.»<sup>۴</sup>

کمان را به زه کرد و آن تیرگز  
که پیکانش را داده بد آب رز.  
تهدمتن، گز اندر کمان راند زود  
بر آن سان که سیمرغ فرموده بود  
بزد تیر بر چشم اسفندیار  
سیه شد جهان پیش آن نامدار  
خم آورد بالای سر و سهی  
از او دور شد دانش و فرهی

و همان طور که در پیش گفته شد، کشته اصلی اسفندیار نه رستم بلکه زال جادوگر-پزشک است که طی مراسمی آئینی، همراه با خلسه (سوزاندن عود و پر سیمرغ)، و پرواز نمادیتش به شکل سیمرغ، چوب جادویی درخت مقدس سیمرغ یا درخت (همه را درمان بخش) را که در میان دریای (فراخترت) روئیده است، به صورت پیکان «تیر»، بی‌قتال به سوی چشم‌های اسفندیار به پرواز درمی‌آورد و بر او مرگ می‌بارد.

اسفندیار در آخرین لحظه‌های زندگی، سخن از روزگاری می‌گوید که هنوز «فر ایزدی»

با او بود:

۱. داستان داستان‌ها (رستم و اسفندیار). محمدعلی ندوشن.

۲ و ۳ و ۴. مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار شاهرخ مسکوب.

فراوان بکوشیدم اندر جهان  
که تا رأی یزدان به جای آورم  
چو از من گرفت این سخن روشنی  
و سپس:

زمانه بیازید چنگال تیز  
به مردی مرا پوردستان نکشت  
بدین چوب شد روزگارم به سر  
فسون‌ها و نیرنگ‌ها زال ساخت

چه در آشکار و چه اندر نهران  
خرد را بدین رهنمای آورم  
ز بد بسته شد راه آهرمنی

نبد زو مرا روزگار گریز  
نگه کن بدین گز که دارم به‌مشت  
ز سیمرخ وز رستم چاره‌گر  
که اروند و بندجهان اوشناخت

### تیر، پر سیمرخ (پرنده‌گان)، خورشید و آینه

پیشتر، از نمادهای مشابه در داستان رستم و اسفندیار (در ارتباط با زال و سیمرخ) و در جادو-پزشکی، مانند: خلسه، پرواز، درخت کیهانی، جادوگری، پیشگویی، طبابت و . . . سخن رفت. در این جا بی‌مناسبت نیست برای روشن‌تر شدن مطلب، در ادامه بحثمان به چند نماد مهم دیگر نیز اشاره بشود.

«تیر»، «پر»، «آینه» و «خورشید-نور-حرارت» در اسطوره‌ها و افسانه‌های مربوط به جادو-پزشکی، اهمیت بسیاری دارند.

در برخی از قبایل «تاتار» و «آلتائی» طبل جادویی «شمن» که پیش‌تر گفتیم، آوایش همانند بال پرند «شمن» را به پرواز درمی‌آورد، جای خود را به «کمان» می‌دهد. البته منظور از «کمان» ابزاری است در ارتباط با موسیقی جادویی نه «کمان» به عنوان سلاح جنگی. در حقیقت «تیر»ی در کار نیست و «کمان» به عنوان ابزار موسیقی «ساز زهی» به کار می‌رود.

«شمن» قرقیزهای «باکچا»، برای ایجاد «خلسه» از طبل استفاده نمی‌کند، بلکه ابزاری زهی را به نام «کوبوز»<sup>۱</sup> به کار می‌گیرد. «خلسه» و در نتیجه، «سفر جادویی» به وسیله رقصی که همراه با نوای سحرآمیز «کوبوز» است، صورت می‌پذیرد.

موسیقی جادویی، همانند طبل و لباس نمادین و رقص «شمن»، یکی از طرق رفتن به عالم خلسه و سفر جادویی است.

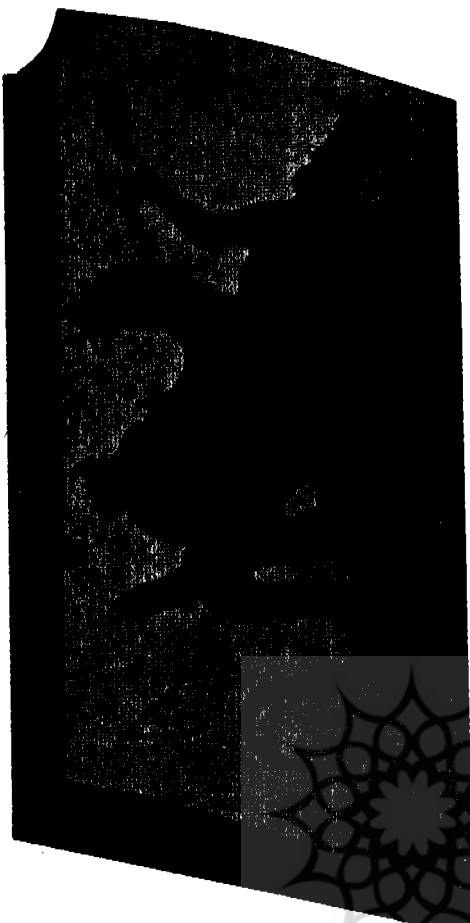
عصائی که سری چون اسب دارد و قبایل «بورات» آن را «اسب» می‌نامند، نیز نشان‌دهنده، همین نماد است. «تیر» نیز در برخی از خلسه‌های جادو-پزشکی، همین نقش را ایفا می‌کند.<sup>۲</sup>

تیر «پیکان» در مذاهب جادویی دارای معنایی دوگانه است. از يك سو تصویری از سرعت «پرواز» است و از سوی دیگر، سلاحی جادویی است که می‌تواند از راه دور، دشمن را از پای درآورد. (مانند تیری که از دور بر چشم‌های اسفندیار نشست). «تیر» در عین حال نمادی از پرواز و پالایش (تطهیر)<sup>۳</sup> است.

1. Kobuz

2. Shamanism. M. Eitade. p : 555.

3. Purification



شمن‌های «لاپ»<sup>۱</sup> طبل‌هایشان را به منظور غیب‌گوئی و فالگیری نیز به کار می‌برند. این سنت در دیگر قباایل ترک-نژاد<sup>۲</sup>، وجود ندارد. «تسونگوس»ها نیز نوعی تفأل محدودتسری با «چوب» طبل دارند. آن‌ها، چوب طبل را به آسمان پرتاب می‌کنند (مانند تیر). جنوابسی که از این تفأل دریافت می‌دارند، بستگی دارد به طرز قرار گرفتن چوب طبل، پس از فرو افتادن بر زمین.

در اساطیر یونان یکی از شخصیت‌هائی که با جادو-پزشکی و خلسه سروکار دارد و تیر و کمان او نیز معروف است، آپولون است. آپولون خدای پیشگوئی، موسیقی و شبانسی است، او را خدای نباتات و طبیعت نیز می‌دانند. آپولون خدای جنگ هم بود و می‌توانست با «کمان» و «تیر»های خود، از مسافتی دور، به سرعت، دشمنانش را از پا در بیاورد. از پرندگان: قو، لاشخور، کرکس و کلاغ که از پرواز آن‌ها تفأل می‌شد، و از نباتات: خرزهره (که برگ آن را برای رفتن به خلسه می‌جویدند)، در نظر پیروان آپولون، مورد احترام بودند.

۱. تصویر پرواز جادوئی (انسان-حیوان) سوار بر اژدهای بالدار. در حالی که «تیر»ی بردار، در دست دارد.

آپولون به تدریج خدای پیروان مذهب اورفه شد که سعادت و عمر جاودانی پیروانش را تأمین می‌کرد.<sup>۳</sup>

شخصیت دیگری که با آپولون ارتباط دارد، مردی افسانه‌ای است به نام «آباریس». آباریس در حالی که تیر «پیکان»ی طلائی را حمل می‌کند، از سرزمین‌های گوناگون می‌گذرد، بیماری و طاعون را از میان می‌برد، آمدن زلزله و دیگر مصائب را پیش‌گوئی می‌کند و موجب نجات انسان‌ها می‌شود. افسانه دیگری «آباریس» جادو-پزشک را در حالی که بر روی تیر (پیکان) نشسته و در آسمان پرواز می‌کند، شرح می‌دهد. در اساطیر «سیت»ها<sup>۴</sup>،

1. Lapp 2. Turkic

۳. فرهنگ اساطیر یونان و روم. پیر گریمال، ترجمه: دکتر احمد بهمنش. چاپ دانشگاه.

۴. ساکنان قدیمی جنوب روسیه در سواحل دریای سیاه (پیش از میلاد).



نیز «تیر» نمادی از پرواز جادویی است. همچنین در بسیاری از مراسم آیینی «شمن»‌های سیبری، «تیر» با «پرواز» پیوند دارد.  
 آیا «تیر»ی که با راهنمایی سیمرخ از کمان رستم «پرواز» می‌کند و بر چشم‌های اسفندیار می‌نشیند «روح» نمادین زال جادوگر-بزشک نیست؟

### «آینه»

در میان شمن‌های قبایل مختلف شمال منچوری (تونگوس، شین‌گان، بیرارت چن و . . .) «آینه»ی فلزی (مسین)، نقش مهمی دارد. منشاء این اعتقاد بسی‌تدرید، چین و منچوری است.<sup>۱</sup> اما معنای جادوئی آن در هر قبیله تفاوت پیدا می‌کند. گفته می‌شود که «آینه» به «شمن» باری می‌دهد تا «جهان را مشاهده کند» (شاید همان جام جهان‌بین) به این معنا که یا تمرکز فکر روی «آینه» داشته باشد یا ارواح را درون آن مأوا دهد یا نیازهای انسانی را در آن منعکس کند. کلمه «آینه» در زبان تونگوس-منچوری عبارت است از کلمه «پاناپ‌تو»<sup>۲</sup> که از کلمه «پانا»<sup>۳</sup> به معنای «روح شبح» یا دقیق‌تر «سایه روح» ریشه گرفته است. بنابراین «آینه»، «جا» یا «مخزنی»<sup>۴</sup> است برای «سایه ارواح». نگاه کردن به «آینه» شمن را قادر می‌کند که «روح» شخص مرده را ببیند. برخی از شمن‌های مغول در آینه «اسب سفید شمن‌ها» را مشاهده می‌کنند. تاختن و سرعت سر گیجه‌آور سمند (اسب تیزرو) حیوانی که در پیوندی نزدیک با شمن است، بیان‌کننده «پرواز» خود شمن در حالت خلسه و جذب است. (تصویر شماره ۵)



تصویر هـ اسب بالدار. یافته‌شده در مقابل کره باستانی

### سیمرخ، پر سیمرخ، زال، تیر، آفتاب و آینه

در باور عرفا، تیر، پر سیمرخ، و سیمرخ، نمادی است از روشنایی و آفتاب همان گونه که «خروس» نیز نمادی از آفتاب است. در عقل سرخ «سهروردی» زال سفیدموی نیز نماد «نور» و سیمرخ رمز فرشته خورشید و عقل است.

موجود گشت و بال بزرگی همی گشاد  
 از تور تن ببرد به ایران جان چو باد  
 دادش به زال علم که او بود اوستاد  
 بستد زلف و چشم جهان بینش بر گشاد  
 این شعر که منسوب به مولوی است<sup>۵</sup> «تفسیر»ی «تمثیلی و عرفانی» است از

کیخسرو وجود ز تزویج عقل و نفس  
 گویو طلب بیامد و شهزاده برگرفت  
 ز انجاش باز برد به زابلستان علم  
 سیمرخ قاف قدرتش از دست زال علم

1. Shamanism. M. Eliade, p : 153

2. Panaptu

3. Pana

4. Ptu

۱. آذربیکدلی (۱۱۳۴-۱۱۹۵ هـ) صاحب آتشکده، این شعر را به مولوی نسبت می‌دهد. نقل از کتاب. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی.

داستان‌های اساطیری شاهنامه. «این داستان از عینیت و واقعیت اساطیری خودتهدمی می‌گردد و در عوض مفهومی معنوی و روحانی پیدا می‌کند. . . . این تفسیر که از دیدگاه عرفان اسلامی تفسیری قابل قبول می‌نماید، البته تنها تفسیر ممکن از این اسطوره نیست و می‌توان از دیدگاه‌های اجتماعی و تاریخی نیز تفسیرهای تمثیلی دیگری از آن، همان گونه که «باخ ثوخن» یا «اریک فروم» از اسطوره اودیپ به عمل آورده‌اند، به دست داد.»<sup>۱</sup> شیخ اشراق، شهاب‌الدین «سهروردی» عارف و فیلسوف بزرگ قرن ششم «داستان‌ها و عناصر اساطیری ایران را نیز در پرتو جهان بینی خاص خود تفسیر می‌کند. تفسیر سهروردی از داستان‌های ایران باستان مبتنی بر نظریات وی در حکمت اشراقی و طرح جهان‌شناسی او بر اساس نور و ظلمت است.»<sup>۲</sup>

«سهروردی» در رساله «عقل سرخ» از «سیمرغ» و «کوه قاف = البرز کوه»، درخت «طوبی» مشابه با «ویسویبیش در اوستا» و «هروسیپ تخمک در بندهشن» و درخت «گزر» در شاهنامه، همچنین «زال»، «رستم» و «اسفندیار» سخن رانده است. «کوه قاف بدان گونه که سهروردی توصیف می‌کند، اشاره به آسمان و افلاک عالمی در ماورای عالم محسوس دارد.»<sup>۳</sup>

در «عقل سرخ» چنین آمده است:

«درخت طوبی درختی عظیم است. هر کسی که بهشتی بود، چون به بهشت رود آن درخت را در بهشت می‌بیند و در میان این یازده کوه که شرح دادیم، کوهی است، او در آن کوه است. هر میوه‌ای که تو در جهان می‌بینی، بر آن باشد و این میوه‌ها که پیش توست همه از ثمره اوست، اگر نه آن درخت بودی، هر گز پیش تو نه میوه بودی و نه درخت و نه ریاحین و نه نبات . . . سیمرغ آشیانه بر سر طوبی دارد. بامداد سیمرغ از آشیان خود به درآید و بر بر زمین باز گستراند، از اثر پر او میوه‌ای بر درخت پیدا شود و نباتات بر زمین.»<sup>۴</sup>

در رساله «عقل سرخ» نیز «زال» را «سیمرغ» زیر «پر» خود می‌گیرد:

«سیمرغ و پر او اشاره به آفتاب و پرتو گرم آن و تاثیرش بر عالم محسوس دارد. . . حمایت سیمرغ از زال خود ناشی از شریف و قوی و حکیم بودن نفس وی است که معلول عالی‌ترین و بزرگترین و روشن‌ترین کواکب از اجرام سماوی، یعنی خورشید است.»<sup>۵</sup> در این رساله، رابطه زال، اسفندیار، رستم، سیمرغ، خورشید، پر سیمرغ، پیکان (تیر)، و آینه را که در مراسم شمن‌های منجوری مانندش را یافتیم، به وضوح می‌توان دید: «در سیمرغ آن خاصیت است که اگر آینه‌ای یا مثل آن برابر سیمرغ بدارند، هر دیده که در آن آینه بنگرد، خیره شود. زال جوشنی از آن بساخت، چنان که جمله مصقول بود و

۱. ۲. ۳. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تحلیلی از داستان‌های عرفانی-فلسفی

ابن سینا و سهروردی. تقی پورنامداریان. انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۴.

۴. عقل سرخ. شیخ شهاب‌الدین. سهروردی انتشارات مولی ۱۳۶۱.

۵. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تقی پورنامداریان.

در رستم پوشانید و خودی مصقول بر سرش نهاد و آینه‌های مصقول بر اسبش بست. آنکه، رستم را از برابر سیمرغ در میدان فرستاد. اسفندیار را لازم بود در پیش رستم آمدن. چون نزدیک رسید پرتو سیمرغ بر جوشن و آینه افتاد، از جوشن و آینه عکس بر دیده اسفندیار آمد، چشمش خیره شد، هیچ نمی‌دید. توهم کرد و پنداشت که زخمی به هر دو چشم رسید، زیرا دگر آن ندیده بود، از اسب درافتاد و به‌دست رستم هلاک شد. پنداری آن دو پاره‌گز که حکایت کنند، دو پر سیمرغ بود . . .»<sup>۱</sup>

بنابراین «می‌توان دریافت که سبب مرگ اسفندیار، انعکاس نورخورشید در آینه‌هایی است که رستم بر اسبش بسته و نیز خود و جوشن مصقولی است که خود پوشیده و بر سر نهاده است. پس دو پرسیمرغ در واقع شعاع خورشید است.»<sup>۲</sup> و «مبارزه رستم و اسفندیار، مبارزه این دو نیرو «نور و ظلمت، است»<sup>۳</sup> و «زال رمز روحی است که . . . اسیر ظلمت می‌گردد. سفید بودن روی و موی او هنگام تولد از مادر، یادآور اصل نوری وی قبل از تبعید به عالم کون و فساد است»<sup>۴</sup>، سهروردی اسفندیار را عامل شر و فساد می‌داند.

در آثار «سهروردی» دربارهٔ خلسه و جذبسه و از این طریق «عروج نفس به عالم مثال» نیز اشاره شده است:

«شبی از شب‌ها که خورشید طالع بود، هرمس، در معبد نور به نماز و دعا مشغول بود. در این میان ستون صبح شکافت و هرمس زمینی دید با شهرهائی که منحط و غضب الهی بر آن نازل شده بود، فرومی‌رفت و در ورطه‌ای نهران می‌گشت. آن‌گاه فریاد برداشت که: ای پدر مرا از ساحت همسایگان و یاران بدبرهان! پس بدونا در دادند: به دستاویز شعاع ما چنگ اندرزن و به‌بالا گرای تا به کنگره‌های عرش بر آئی. پس به‌بالا گرائید، آنگاه زمین و افلاک را به زیر پای خویش اندر دید.»<sup>۵</sup>

محقق سوئدی «نیبرگ»<sup>۶</sup> معتقد است که زرتشت و پیروانش نیز تجربه‌ای جذبهدار «خلسه» با سرودهای آئینی در فضای سر پوشیده و خاص و مقدس انجام می‌دادند.<sup>۷</sup> همان حالت جذبهدای که در «ارداویراف»<sup>۸</sup> هنگام سفر معراج = خلسهٔ رمزی او دیده می‌شود. به عقیده «نیبرگ» این حالت خلسه همان حالت رؤیاگونه است که «شمن»ها، نیز تجربه می‌کنند. حالتی که بر اثر نوشیدن مخلوطی از شراب و داروهای مخدر به «ارداویراف»

۱. رساله عقل سرخ. ۲ و ۳ و ۴ رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تقی

پورنامداریان.

۵. کتاب التلویحات. شهاب‌الدین سهروردی. نقل از کتاب رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی صفحه ۲۲۴.

6. H. S. Nyberg

۷. برخی از محققین با نظریه جادو-پزشکی زرتشت مخالفند. رجوع کنید به کتاب مزدیسنا و ادب پارسی. محمد معین.

۸. در روایات پهلوی موبدی است پارسا به زمان ساسانیان که سفری روحانی به جهان مینوی کرد. رساله ارداویرافانه در شرح این مسافرت و سیر ارداویراف در بهشت و دوزخ است. (دائرةالمعارف فارسی-مصاحب).